



# برای ایران رجمشپادشاه سرخواران پیشرو

padeshahi1339@gmail.com

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163, 60570 Frankfurt. Germany



## نشریه سیاسی بمتابه سپر آگاهی: نقش رسانه پیشرو در نگهبانی از سلامت مبارزه ملی



ایرج آدرنوش

## مبارزه سیاسی در خارج از کشور؛ شکلها و ظرافتهای آن

مبارزه سیاسی در بیرون از مرزهای یک کشور، ادامه طبیعی و ناگزیر مبارزه داخلی است؛ اما این ادامه، نه تکرار همان شکلها، بلکه باز آفرینی آنها در شرایط تازه و با ابزارهایی متفاوت است. هرگاه ملتی با حکومتی روبروست که از ادبها را سرکوب می‌کند و راههای مشارکت سیاسی را می‌بندد، بخشی از نیروهای آن ملت ناچار می‌شوند مبارزه را در تبعید یا مهاجرت پی بگیرند. این مبارزه، اگرچه از خاک میهن دور است، اما از همان ریشه‌ها تغذیه می‌کند و اگر به درستی ایفا شود؛ می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت نبرد ملی داشته باشد.

در چنین شرایطی، نخست باید روشن کرد که **موضوع مبارزه چیست، شیوه کوشندگی چگونه باید باشد و سازمان مبارزه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد.** موضوع مبارزه از استراتژی کلی مبارزه برمی‌خیزد. اگر بپذیریم که مبارزه مدنی و مسالمت‌آمیز، شکل اصلی و استراتژی بنیادین مبارزه سیاسی برای سرنوشتی رژیم و دستیابی به قدرت سیاسی است، آنگاه همه راهها و روشهای رسیدن به این هدف، در حکم تاکتیکهای مبارزه خواهند بود. اعتصاب، راهپیمایی اعتراضی، گردهمایی، تحصن و دیگر اشکال کنش مدنی، همگی ابزارهایی هستند که در خدمت استراتژی اصلی قرار می‌گیرند و بدون آن معنا و جهت خود را از دست می‌دهند.

از آنجا که مبارزه مدنی بر جذب توده‌ها و مشارکت گسترده اقشار مختلف جامعه استوار است، تاکتیکهای مبارزاتی نیز باید بر بستری شکل گیرند که مردم را به میدان مبارزه مدنی فرا بخواند. مبارزه مدنی تنها زمانی به نیرویی سرنوشت‌ساز تبدیل می‌شود که بتواند توازن قوا را تغییر دهد. رژیم که بر نیروهای امنیتی، نظامی و اطلاعاتی تکیه دارد، تنها در برابر ملتی که با همبستگی، حضور خیابانی و اراده جمعی به میدان آمده است، ناگزیر باید تن به عقب‌نشینی بدهد. حضور گسترده مردم در خیابانها و اجتماعات، نشانه آشکار اکثریت بودن ملت و اقلیت بودن حاکمان است و این حقیقت را به نمایش می‌گذارد که قدرت واقعی در دست مردم است.

اما این حضور و این همبستگی، بدون سازمانی آگاه، منسجم و هدفمند، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. برای پیشبرد مبارزه تا پیروزی نهایی، سازمانی لازم است که فرمانها، تاکتیکها و استراتژی مبارزه را به شکلی سیستماتیک و با دانش مبارزاتی هدایت کند. چنین سازمانی باید بتواند با اقشار گوناگون مردم ارتباط برقرار کند، آنان را بسیج کند، از میانشان نیروهای فعال را برگزیند، اعتصابها و راهپیمایی‌ها را سازمان دهد، نیازهای مالی مبارزه را تأمین کند، از لغزش به چپ‌روی و راست‌روی بپرهیزد و انتقادها و پیشنهادها را با دقت و مسئولیت بررسی کند. سازمان مبارزه، ستون فقرات حرکت ملی است و بدون آن، انرژی مردم پراکنده و ناپایدار می‌ماند.

پس از روشن شدن موضوع و شیوه مبارزه، اکنون می‌توان به مبارزه سیاسی در خارج از کشور پرداخت. موضوع مبارزه همان است: رژیم و ضرورت سرنوشتی آن. شکل مبارزه نیز همان است: مبارزه مدنی و مسالمت‌آمیز. اما سازمان مبارزه در خارج از کشور، به دلیل شرایط ویژه تبعید، باید ویژگیهای خاصی داشته باشد. این سازمان ناگزیر باید دمکراتیک باشد، زیرا مبارزه سیاسی در یک جریان دمکراتیک، همان جایی است که نیروها آموزش می‌بینند، دمکراسی را تمرین می‌کنند و برای به‌دست‌گیری مسئولیت در فرادای آزادی، به کادرهای ورزیده انقلاب ملی تبدیل می‌شوند. **خارج از کشور، مدرسه دمکراسی و میدان تمرین مسئولیت‌پذیری سیاسی است.**

در این چارچوب، وظایف یک میهن‌پرست شادوست در خارج از کشور روشن می‌شود. او باید با ایرانیان محیط زندگی خود پیوندی ارگانیک برقرار کند، در میان آنان به پخش سیستماتیک نشریه سیاسی بپردازد؛ نشریه‌ای که اخبار مبارزه،

ادامه در برگ ۲

در نهایت، امنیت جنبش و سلامت مسیر مبارزه با خوش‌بینی و آرزو تأمین نمی‌شود. امنیت، مسئولیتی سنگین و سازمان‌یافته است؛ مسئولیتی که اگر امروز برای آن ابزارهای حرفه‌ای و رسانه‌های قابل اعتماد شکل نگیرد، فردا ممکن است هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر دوش ملت بگذارد. برای جلوگیری از انحراف، برای جلوگیری از فرسایش نیروها، و برای پاسداری از آرمان‌های ملی، باید گام‌های عملی، سنجیده و مسئولانه برداشت.

آینده روشن تنها زمانی ممکن می‌شود که امروز، با آگاهی، تحلیل و سازماندهی رسانه‌های از مسیر مبارزه پاسداری شود. نشریه پیشرو، در چنین چشم‌اندازی، نه فقط یک ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه سنگر نخست دفاع از سلامت مبارزه ملی است.

در هر جنبش ملی که بر دوش مردم و برآمده از خواست‌های آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه است، بزرگترین تهدیدها همیشه از بیرون نمی‌آیند. گاه خطرناکترین ضربه‌ها از درون، از دل نفوذ، انحراف و فرسایش آرامی می‌آید که مسیر مبارزه را از هدف اصلی دور می‌کند. رژیم‌های سرکوبگر، با تجربه طولانی در کنترل جامعه، به‌خوبی دریافته‌اند که برای مهار یک جنبش، همیشه نیازی به سرکوب مستقیم نیست؛ گاه کافی است مسیر آن را منحرف کنند، انرژی آن را فرسوده سازند، و اعتماد میان نیروهای فعال را از درون متلاشی کنند.

نفوذ در میان مبارزان، تنها به معنای شناسایی افراد یا ضربه‌زدن مستقیم نیست. مأموریت اصلی این شبکه‌ها، تغییر جهت مبارزه است: **تهی کردن اهداف از محتوا، ایجاد اختلافات فرسایشی، دامن زدن به بی‌اعتمادی، و تبدیل نیروهای فعال به افراد منزوی و خسته.** این روش، در بسیاری از کشورها به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای رژیم‌های اقتدارگرا شناخته شده است؛ زیرا بدون هزینه آشکار، جنبش را از درون بی‌اثر می‌کند.

نبود صدایی واحد که بتواند خواست‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی نیروهای ملی‌گرا را بازتاب دهد، این آسیب‌پذیری را چند برابر می‌کند. پراکندگی صداها، نبود خط مشی سیاسی - مبارزاتی روشن، و فقدان یک مرجع فکری و تحلیلی قابل اعتماد، فضای مبارزه را به زمینی باز برای نفوذ تبدیل می‌کند. در چنین فضایی، هر فرد با گروهی می‌تواند ادعای نمایندگی مردم را مطرح کند، و همین آشفتگی، بهترین بستر برای عملیات روانی و نفوذ سازمان‌یافته است. در سالهای اخیر، تلاش انجمن ما (**انجمن پادشاهی خواهان پیشرو**) برای ایجاد یک نشریه مبارزاتی منسجم، اقدامی در جهت مقابله با همین آسیب‌ها بوده است. نشریه‌ای که بر پایه آرمانهای ملی‌گرایانه و پادشاهی‌خواهانه، نه تنها تحلیل ارائه می‌کند، بلکه نقش یک فانوس دریایی را برای مبارزاتی ایفا می‌کند که در میان انبوه صداها و پیام‌های متناقض، به دنبال مسیر روشن و قابل اعتماد هستند. این نقش، در دوران گسترش فضای مجازی، اهمیتی دوچندان یافته است. فضای مجازی، با همه امکاناتش، بستری است که رژیم‌ها از آن برای شناسایی نیروهای فعال، نفوذ در گروه‌ها، و ایجاد انحراف استفاده می‌کنند. **هدشدارهای انجمن ما درباره این خطرات، برآمده از تجربه و شناخت دقیق میدان بوده است.**

در چنین شرایطی، وجود یک رسانه پیشرو و حرفه‌ای که بتواند اطلاعات را گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل کند، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی حیاتی برای سلامت مبارزه است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، نفوذ و انحراف زمانی موفق می‌شود که جنبش فاقد مرجع تحلیلی و صدای واحد باشد. بنابراین، نشریه‌ای که بر پایه اصول اخلاقی، تخصص، و اتکا به اسناد معتبر بنا شده باشد، می‌تواند نقش سپر آگاهی را ایفا کند؛ سپری که نه برای حذف مخالفان داخلی، بلکه برای پاسداری از مسیر مبارزه، اعتماد جمعی و انسجام نیروهای ملی‌گرا عمل می‌کند.

جنبش رسانه‌ای، برخلاف دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم‌های سرکوبگر که بر شایعه، ترس و تخریب استوارند، بر شفافیت، مسئولیت‌پذیری و تحلیل مستند تکیه دارد. کارکرد آن، ایجاد یک میدان روشن است که در آن نیروهای فعال بتوانند بدون سردرگمی و بی‌اعتمادی، مسیر خود را تشخیص دهند. این همان نقشی است که نشریه انجمن ما بر عهده گرفته است: **تبدیل شدن به مرجع فکری و تحلیلی که بتواند کاتال‌های نفوذ را آشکار کند، عملیات روانی را خنثی سازد، و مبارزه را از فرسایش درونی حفظ نماید.**

تجربه‌هایی که گذار موفق داشته‌اند نشان می‌دهد که وجود چنین ساختارهای رسانه‌ای و تحلیلی، به شرط آنکه مردمی و پاسخگو باشند، یکی از ستون‌های اصلی ثبات و پیروزی جنبش است. این ساختارها با اتکا به دانش تخصصی و شناخت میدانی، نه تنها شبکه‌های مخرب را شناسایی می‌کنند، بلکه سواد رسانه‌ای و مصونیت جمعی را نیز در میان مبارزان تقویت می‌سازند؛ امری که در عصر فضای مجازی اهمیتی دوچندان دارد.

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

#### مبارزه سیاسی در خارج از کشور ... ادامه از برگ ۱

تحلیل‌ها و آموزش‌های سیاسی را دربرگیرد. او باید مردم را به اجتماعات، راهپیمایی‌ها و دیگر اشکال کنش مدنی فراخواند و آنان را در مسیر مبارزه ملی همراه سازد. این فعالیتها، اگر منظم، هدفمند و پیوسته باشند، می‌توانند نیروی عظیم ایرانیان خارج کشور را به پشتوانه‌ای واقعی برای مبارزه داخلی تبدیل کنند.

مبارزه سیاسی در خارج از کشور، زمانی به نیرویی اثرگذار بدل می‌شود که سه اصل بنیادین را در خود جمع کند: روشن بودن موضوع مبارزه، پایبندی به شیوه مدنی و سازمان‌یافتگی دمکراتیک. بدون این سه پایه، فعالیت‌های خارج کشور پراکنده و بی‌اثر می‌ماند؛ اما با اتکا به آنها، می‌تواند به ستون پشتیبان مبارزه داخلی تبدیل شود. نیروهای سیاسی در تبعید، اگر با جامعه ایرانی خارج کشور پیوند برقرار کنند، آموزش سیاسی را جدی بگیرند، افشاکاری سیاسی مبارزه را زنده نگه دارند و فعالیت‌های مدنی را سازمان دهند، نه تنها به تقویت مبارزه داخل کمک می‌کنند، بلکه خود نیز به مدرسه دموکراسی و پرورش کادرهای آینده کشور تبدیل می‌شوند.

در نهایت، مبارزه سیاسی در تبعید نه جایگزین مبارزه داخلی است و نه رقیب آن؛ بلکه بازوی مکمل و تقویت‌کننده آن است. هر ایرانی میهن‌پرست شاهدوستی، با پیوند ارگانیک با جامعه ایرانی خارج کشور، با مشارکت در فعالیت‌های مدنی و با تلاش برای سازماندهی و آگاهی‌بخشی، می‌تواند سهمی در این نبرد ملی داشته باشد. این راه، راهی است دشوار اما روشن؛ راهی که از دل آگاهی، همبستگی و سازمان‌یافتگی می‌گذرد و به آزادی و سربلندی ملت می‌انجامد.



### واکوی پیکارهای میدانی در پرتو بایستگی های سیاسی

مبارزه سیاسی در خارج از کشور، هنگامی معنا و اثر واقعی پیدا می‌کند که در پیوند مستقیم با مبارزه مردم داخل کشور باشد و نه در حاشیه آن. این مبارزه، اگرچه در جغرافیای دیگر رخ می‌دهد، اما از همان ریشه درد، همان آرمان آزادی و همان خواست ملی تغذیه می‌کند. نیروهای میهن‌پرست شاهدوست در تبعید، اگر بخواهند نقشی واقعی در روند مبارزه داشته باشند، باید هم به چارچوب نظری مبارزه مدنی پایبند باشند و هم به ضرورت‌های میدانی و شرایط سیاسی جهان توجه کنند. مبارزه خارج کشور، تنها زمانی به نیرویی تعیین‌کننده بدل می‌شود که بتواند صدای مردم ایران را به جهان برساند، افکار عمومی را با حقیقت همراه کند، و در برابر تلاش نیروهای ارتجاعی برای تحریف واقعیت، حضور و قدرت خود را آشکار سازد.

در این مسیر، هر تاکتیک و هر فراخوان، تنها زمانی مشروع و مؤثر است که در خدمت استراتژی کلی مبارزه مدنی باشد؛ یعنی نمایش قدرت مردم، مشروعیت‌زدایی از رژیم، تقویت روحیه داخل، و ایجاد همدلی و حمایت در میان ملتها و دولت‌های جهان. بر همین اساس است که بررسی فعالیت‌های میدانی نیروهای میهن‌پرست در خارج کشور، و تحلیل ضرورتها و ظرفیتهای آن، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند.

فراخوان حضور ایرانیان در سه شهر اصلی مونیخ، تورنتو و لس‌آنجلس، نمونه‌ای روشن از یک تاکتیک درست و ضروری در مبارزه مدنی خارج کشور بود. این فراخوان، بر چند اصل بنیادین استوار بود: نمایش قدرت به رژیم سرکوبگر و نشان دادن اینکه ایرانیان، حتی در تبعید، از مبارزه دست‌نکشیده‌اند. الف؛

تقویت روحیه مردم داخل کشور و رساندن این پیام که صدای آنان در جهان پژواک دارد. ب؛

پ؛ نشان دادن توان بسیج نیروهای میهن‌پرست پادشاهیخواه به جریانهای سیاسی رقیب و پایان دادن به ادعاهای بی‌پایه آنان.

ت؛ ارائه تصویری روشن از قدرت اجتماعی ایرانیان به دولت‌ها و افکار عمومی کشورهای میزبان.

در چنین روزهایی، حضور گسترده ایرانیان خارج کشور نه یک انتخاب، بلکه یک وظیفه ملی است. هر ایرانی میهن‌پرست باید بداند که حضور او در خیابانهای شهر محل زندگی‌اش، بخشی از همان مبارزه ملی است که در داخل کشور با هزینه‌های سنگین ادامه دارد.

اما مبارزه مدنی در خارج کشور تنها به تجمعات بزرگ محدود نمی‌شود. شکل دیگر آن، حضور اعتراضی در برابر سفارتخانه‌های رژیم و مشروعیت‌زدایی از نمایندگی‌های سیاسی حکومت است. این اقدام، هنگامی که با تحلیل درست و برنامه‌ریزی منظم همراه باشد، می‌تواند به افکار عمومی جهان نشان دهد که رژیم حاکم بر ایران نماینده ملت نیست و مردم ایران آن را طرد کرده‌اند.

با این حال، شرایط سیاسی جهان نیز بر تاکتیک‌های مبارزه اثر می‌گذارد. در سایه جنگی که میان متحدین و رژیم سرکوبگر درگرفته است، نیروهای ارتجاعی و واپسگرا در بیرون از ایران نیز به سرعت در حال سازماندهی‌اند. این نیروها، فارغ از ملیت، بر اساس پیوندهای مذهبی و ایدئولوژی اسلامی خود، به خیابانها خواهند آمد تا در برابر سیاستهای متحدین بایستند. به این مجموعه باید آن بخش از افکار عمومی را افزود که به دلایل تاریخی یا سیاسی با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل مخالفند، و نیز دولت‌هایی را که در غرب با این سیاستها زاویه دارند.

اگر جنگ بیش از یک ماه ادامه یابد، تردید نداشته باشید این سه عنصر با تقویت یکدیگر خواهند کوشید تا با تظاهرات گسترده، فضای افکار عمومی را علیه سیاستهای متحدین شکل دهند. برای جلوگیری از این روند، نیروهای میهن‌پرست ایرانی باید از هم‌اکنون در خیابانهای لندن، مونیخ، ونکوور، تورنتو و دیگر شهرهای جهان حضور یابند و با حمل پرچم‌های شیر و خورشید، آمریکا و اسرائیل، نشان دهند که حاملین پرچم شیر و خورشید تنها نمایندگان ملت ایران هستند و مردم ما با سیاستهای کشورهای متحد در قبال رژیم سرکوبگر مخالفتی ندارند. این حضور، باید حامل این پیام باشد که سیاستهای متحدین در برابر رژیم، پاسخی است به درخواست نیروهای میهن‌پرست ایرانی و تلاشی است برای ایجاد توازن در برابر نیرویی اهریمنی که مردم ایران را به بند کشیده است.

نباید تنها به تجمع در برابر سفارتخانه‌ها بسنده کرد. این تجمع‌ها لازم‌اند، اما کافی نیستند. حتی یک روز در هفته هم که شده، باید به راهپیمایی گسترده در شهرها، پخش اعلامیه‌های آگاه‌گرانه و گفتگو با مردم کشور میزبان اختصاص یابد. تنها از این راه است که می‌توان افکار عمومی را با حقیقت همراه کرد و حمایت آنان را برای مبارزه مردم ایران جلب نمود.

#### توجه به تنوع شکل‌های مبارزه مدنی

نیروهای میدانی میهن‌پرست از ادیخواه باید بدانند که مبارزه مدنی در خارج کشور، تنها یک شکل ندارد. این مبارزه، مجموعه‌ای از روش‌هاست که هر کدام در شرایط خاص کارکرد ویژه‌ای دارند:

راهپیمایی‌های گسترده در خیابانهای شهرهای بزرگ، تجمع‌های هدفمند در برابر سفارتخانه‌ها، پخش اعلامیه و گفتگو با مردم کشور میزبان، برگزاری نشستهای آگاهی‌بخش در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی، ایجاد شبکه‌های منظم برای انتقال پیام مردم ایران به رسانه‌های جهان، نمایش همبستگی با مردم داخل از طریق نمادها، پرچم‌ها و شعارهای مشترک، حضور فعال در فضای رسانه‌ای و مقابله با روایت‌سازی نیروهای ارتجاعی.

هر کدام از این روشها، بخشی از یک پیکره واحد است: **پیکره مبارزه مدنی ملت ایران.**

مبارزه سیاسی در خارج کشور، هنگامی به نیرویی تعیین‌کننده بدل می‌شود که نیروهای میهن‌پرست، با تحلیل درست از شرایط جهانی، با سازماندهی منسجم و با حضور گسترده در میدان، صدای مردم ایران را به جهان برسانند. امروز، بیش از هر زمان دیگر، لازم است که ایرانیان در تبعید، با پرچم‌های شیر و خورشید و با پیام روشن همبستگی با مردم داخل، در خیابانهای جهان دیده شوند. از این راه می‌توان افکار عمومی را با حقیقت همراه کرد و نشان داد که ملت ایران نه تنها از فروپاشی نیروی اهریمنی حاکم بر کشور ناراضی نیست، بلکه این فروپاشی را خواست و مطالبه خود می‌داند.

## ایران در برابر دوگانه‌سازی:

### تهدید تجزیه و توان ملی

ایران سرزمینی است که از دیرباز، اقوام گوناگون در آن در کنار یکدیگر زیسته‌اند و تار و پود هویت ملی ما را شکل داده‌اند. سخن گفتن از این تنوع، در اینجا نه برای ورود به بحث‌های قومی، بلکه برای پرداختن به سوءاستفاده‌ای است که امروز در میدان سیاست رخ می‌دهد: تلاش آگاهانه برای قراردادن ملت ایران بر سر دو راهی **ساختگی "جمهوری اسلامی یا تجزیه"**. این دوگانه‌سازی، نه پاسخی به نگرانی‌های واقعی مردم، بلکه ابزاری برای ترساندن آنان و در نتیجه، حفظ وضع موجود است.

با این همه، پرششی جدی وجود دارد: آیا نیروهای مسلحی که در پیرامون ایران فعالیت می‌کنند و از سازماندهی، کادرها و امکانات نظامی و گاه حمایت‌های پنهان برخی دولت‌ها برخوردارند، می‌توانند خطری برای یکپارچگی ایران باشند؟ پاسخ روشن است: آری، می‌توانند. اما آیا این خطر چنان است که بتواند ملت ایران را از ادامه انقلاب ملی‌اش بازدارد؟ پاسخ ما قاطعانه **نه** است.

در چهار سال گذشته، هر جا لازم بوده، خطر گروه‌های مسلحی را که از توان سازماندهی و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی برخوردارند، به مبارزان ملی‌گرا گوشزد کرده‌ایم. آنچه دیروز تهدیدی بالقوه بود، امروز گاه به سنگلاخی بدل شده که برخی می‌کوشند آن را در مسیر رشد مبارزات ملت قرار دهند. اما این سنگلاخ، نه آنچنان استوار است که بتواند حرکت یک ملت را متوقف کند، و نه آنچنان تازه که تجربه تاریخی ما را بی‌اثر سازد.

ادامه در برگ ۳

#### ایران در برابر دوگانه سازی: ... ادامه از برگ ۲

نگاهی به تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که هرگاه حکومت مرکزی ضعیف شده، فرصت‌طلبانی کوشیده‌اند با تکیه بر تعصبات قومی و پنهان کردن جاه‌طلبی‌های خود پشت نقاب آزادی‌خواهی، یکپارچگی سرزمینی ما را تهدید کنند. از میرزا کوچک خان در گیلان تا قاضی محمد در کردستان و پیشموری در آذربایجان، همگی در نهایت به سوی تشکیل جمهوری‌های خودخوانده رفتند و تمامیت ایران را نشانه گرفتند. در پی رویداد ننگین سال ۵۷ نیز برخی نیروهای کرد، با سوءاستفاده از تضعیف دولت وقت، با حمله به پادگان سنندج، به تسلیح خود پرداختند و در گام نخست، طرح خودمختاری را پیش کشیدند؛ طرحی که در بلندمدت هدفی جز جدایی نداشت.

در همه این نمونه‌ها، سه عامل مشترک دیده می‌شود: تکیه بر تعصبات قومی، حمایت برخی قدرت‌های خارجی، و ضعف حکومت مرکزی. و در همه این نمونه‌ها، آنچه نهایتاً این تهدیدها را عقب راند، **تثبیت دوباره قدرت مرکزی و همراهی ملت بود.**

امروز نیز سناریویی مشابه، اما با ظاهری تازه، پیش روی میهن‌پرستان آزدیخواه قرار گرفته است. اما این بار، ملت ایران دست خالی نیست. هرچه انقلاب ملی پیش‌تر می‌رود، تضعیف ساختار کنونی با افزایش انسجام ملی همراه می‌شود. هرچه مردم بیشتر پیرامون چهار اصل بنیادینی که شاهزاده رضا پهلوی مطرح کرده‌اند گرد آیند، تهدید تجزیه کم‌اثرتر می‌شود. زیرا برخلاف کشورهایی چون عراق، سوریه یا افغانستان، در ایران امروز فروپاشی قدرت مرکزی با قدرت‌گیری ملت هم‌زمان است، نه با خلأ قدرت.

جنبش زن، زندگی، آزادی نقطه عطفی بود که نشان داد ملت ایران می‌تواند یکصدا شود و خواسته‌های پایه‌ای خود را در قالبی ملی بیان کند. سرکوب خونین دی‌ماه نیز نتوانست این هم‌صدایی را خاموش کند. گردهمایی‌های بزرگ ایرانیان در تبعید و رشد روزافزون مبارزات در داخل کشور زیر پرچم شیر و خورشید، گواهی است بر این که ملت ایران در مسیر انسجام و سازماندهی پیش می‌رود.

**تهدید وجود دارد، اما ملت نیز بیدار است.** نیروهای ملی‌گرا نیز بیکار نخواهند نشست. آگاهی، خرد جمعی و توان سازمانیافته ملت، پاسخی است که می‌تواند هر تهدیدی را مهار کند. **آینده ایران نه در سایه ترس، بلکه در پرتو اراده ملی رقم خواهد خورد.**



جنگ در هر شکل و هر بهانه‌ای، فاجعه‌ای است که پیش از هر چیز بر زندگی کسانی فرود می‌آید که هیچ نقشی در آغاز آن ندارند. کودکانی که هنوز معنای دشمنی را نمی‌دانند، آموزگاران که تنها دغدغه‌شان آموزش است، و مردمی که نه "زنده‌باد جنگ" گفته‌اند و نه کسی از آنان نظر خواسته است. در هر جنگی، نخستین قربانیان هماتانی‌اند که تنها جرمشان "مردم بودن" است؛ بی‌پناه، بی‌سلاح و بی‌صدا.

در روز نخست جنگ اخیر، حمله موشکی نیروهای متحد علیه جمهوری ننگین اسلامی در میناب، بیش از ۱۶۰ کودک و آموزگار را در کلاس درس به کام مرگ برد. فاجعه‌ای که نه عزاداری رسمی دید، نه عذرخواهی، نه حتی اعترافی صریح. گویی جان کودکان، در میان هیاهوی سیاست و قدرت، ارزشی برای دیده‌شدن ندارد. این سکوت، خود زخمی است بر زخم. اما اگر بخوایم از سطح حادثه فراتر برویم و به سرچشمه این فاجعه نگاه کنیم، انگشت اتهام ناگزیر به سوی آغازگر واقعی این جنگ می‌رود: "جمهوری کودک کش اسلامی".

رژیمی که از نخستین روزهای قدرت‌گیری‌اش، به جای ساختن کشور، در اندیشه صدور اپیدئولوژی خود بود؛ رژیمی که سالها با شعارهای مرگ‌طلبانه، لگدمال‌کردن پرچم کشورها، تهدیدهای موشکی و عربده‌های جنگ‌افروزان، منطقه را به التهاب کشاند و به این رفتارها افتخار نیز کرد؛ رژیمی که با نوشتن نام کشورها بر موشک‌هایش، عملاً دعوت‌نامه جنگ را امضا کرد؛ و سرانجام روزی رسید که دود این سیاست‌های کوتاه‌بینانه، شوربختانه پیش از همه، به چشم خود مردم ایران رفت.

نهایت بر کسی پوشیده بماند که این جنگ، نتیجه مستقیم دهه‌ها رفتار تحریک‌آمیز، ماجراجویانه و بی‌مسئولیتانه ساختاری است که نه به امنیت مردم می‌انديشد و نه به آینده کشور. اما در این میان، آنکه جان می‌دهد، همان مردم بی‌پناه‌اند؛ همان کودکانی که در میناب زیر آوار کلاس درس ماندند.

ما در کنار بازماندگان مدرسه میناب می‌ایستیم؛ کنار خانواده‌هایی که داغ فرزندانشان را مجموعه‌ای از سیاست‌های غلط و بی‌پروای جمهوری ننگین اسلامی بر دلشان گذاشت. ما این فاجعه را محکوم می‌کنیم، همان‌گونه که ۴۷ سال خشونت، سرکوب، اعدام و بی‌اعتنایی به جان انسان‌ها را محکوم می‌کنیم. ما نه با فریاد، بلکه با مسئولیت در کنار قربانیان این رویداد شوم می‌ایستیم. اما این ایستادن، تنها با سوگواری کامل نمی‌شود. این ایستادن، نیازمند حسابرسی است؛ حسابرسی آرام، دقیق، مستند و سختگیرانه از مسببان اصلی این رویداد. نه از سر انتقام، بلکه از سر عدالت. نه با هیجان، بلکه با تعهد به حقیقت.

ما پیمان می‌بندیم که تا بازپس‌گیری میهنمان و دستگیری عاملان اصلی این فاجعه، سران و طراحان ساختار جهنمی‌ای که کشور را به این نقطه رسانده، از پای ننشینیم. این پیمان، پیمان خشم نیست؛ پیمان مسئولیت است. پیمان آن است که روزی در دادگاهی علنی، شفاف و قانونی، پاسخ این پرسش‌ها داده شود: چه کسانی کشور را به مسیر جنگ کشاندند؟ چه کسانی با تهدیدهای بی‌پایان، امنیت مردم را گروگان گرفتند؟ چه کسانی مسئول مرگ کودکان میناب‌اند، حتی اگر موشک را آنان شلیک نکرده باشند؟

تا آن روز، ما روایت را زنده نگه می‌داریم؛ نام قربانیان را تکرار می‌کنیم؛ و اجازه نمی‌دهیم مرگ کودکان سرزمینمان، در میان هیاهوی سیاست، به "خبر کوتاه" تبدیل شود.

**اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آزادی! جاوید شاه، پاینده ایران**



## همبستگی ملی؛ نیروی واقعی در برابر تهدیدهای پیش رو

تخریب آن نیست. این همان نیرویی است که می‌تواند اختلافات میان قدرت‌های جهانی را بی‌اثر کند، تهدیدهای مرزی را خنثی سازد، و مسیر آینده ایران را روشن کند.

**شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی:**  
**"در کنار ملت ایران بایستید. نامشروع بودن جمهوری اسلامی را اعلام کنید و سامانه گذار را به عنوان نماینده و اراده ملت به رسمیت بشناسید. پیروزی نزدیک است. ملت ایران آزاد خواهد شد و به یاد خواهد سپرد چه کسانی در دوران سختی در کنارش ایستادند."**

تجربه ماههای گذشته نشان داده که پیکار مردم ایران علیه دستگاه ستم، تنها به خیابان آمدن یا عقب‌نشینی کردن، محدود نمی‌شوند. آنان اکنون در مرحله "انتظار فعال" قرار دارند، انتظاری که نه از جنس انفعال، بلکه از جنس آمادگی، سازمان‌یابی، و هوشیاری است. این ملت، بارها ثابت کرده که در لحظه مناسب، همچون موجی یکپارچه برمی‌خیزد و مسیر تاریخ را تغییر می‌دهد. در برابر تهدیدهای داخلی، تحرکات مرزی، و بازی‌های قدرت‌های جهانی، تنها یک نیروی واقعی وجود دارد: همبستگی ملی ایرانیان، این همبستگی است که می‌تواند:

تهدیدهای امنیتی را بی‌اثر کند، بازیگران فرصت‌طلب را به عقب براند، تناقضات قدرت‌های جهانی را به سود ملت ایران حل کند، و آینده‌ای نو را بر ویرانه‌های نظم فرسوده کنونی بنا سازد.  
 ملت ایران، با دستانی که چون گذشته همیشه خالی نخواهد بود و با اراده‌ای استوار، همانگونه که ماه‌هاست تاریخ می‌آفریند؛ روزی که چندان دور نیست، با سازماندهی، آگاهی، و اتحاد بی‌مانندش، چون دماوند و زاگرس، چون سهند و سبلان، در برابر هر تهدیدی خواهد ایستاد و سرنوشت خویش را به دست خواهد گرفت. این آتش عشق به میهن، که در دل میلیون‌ها ایرانی شعلهور است، خاموش‌شدنی نیست، و همین آتش است که راه آینده را روشن می‌کند.

در روزهایی که ایران در میانه یکی از پیچیده‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ معاصر خود ایستاده، نشانه‌های بحران از هر سو رخ می‌نمایند: گسترش درگیری‌ها، نابودی نمادین پایگاه‌های نظامی حکومت، حضور سنگین نیروهای سرکوب در خیابان‌های شهرهای بزرگ، اختلال در اقتصاد روزانه، و انتشار خبرهایی درباره تحرکات نظامی در مرزها. این مجموعه در هم‌تنیده، تصویری روشن از مرحله‌ای می‌دهد که در آن، ملت ایران با تهدیدهایی چندلایه - داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی - روبروست.  
 در کنار این واقعیت‌ها، تناقض‌ها و ناهماهنگی‌های موجود در صحنه سیاست جهانی نیز بر پیچیدگی اوضاع افزوده است. اختلاف میان برخی قدرت‌های اروپایی و دولت آمریکا، مواضع متناقض دولت بریتانیا، و تلاش‌هایی که برای تضعیف نیروهای سیاسی مخالف حکومت ایران صورت می‌گیرد، همگی بخشی از این چشم‌انداز مبهم‌اند. اما در دل همین آشوب، حقیقتی روشن‌تر از همیشه می‌درخشد: **قدرت واقعی در دستان ملت ایران است.**  
 زدن پایگاه‌های نظامی حکومت، هر چند به‌تنهایی تعیین‌کننده نیست، اما پیامد مهمی داشته است: پراکندگی نیروهای سرکوب. رژیم‌هایی که سال‌ها برای چنین روزی برنامه‌ریزی کرده بود، اکنون ناچار است نیروهایش را از ساختارهای نظامی بیرون کشیده و در کوچه‌ها و خیابان‌ها مستقر کند. این جابه‌جایی، بیش از آنکه نشانه اقتدار باشد، اعترافی است به شکنندگی و ترس.

تهدیدهای تکراری حکومت - از جمله "دستور تیر" علیه ملت - نه قدرت، بلکه درماندگی را فریاد می‌زنند. این زبان خشونت، زبان حکومتی است که می‌داند پایگاه اجتماعی‌اش مدت‌هاست که فرو ریخته و تنها با ارباب می‌تواند چند صباحی بیشتر دوام آورد.  
 در کنار بحران داخلی، تحرکات برخی نیروهای مسلح در آنسوی مرزها نیز نگرانی‌هایی ایجاد کرده است. گروه‌های فرصت‌طلبی که سالها برای بهره‌برداری از ضعف حکومت مرکزی انتظار کشیده‌اند، اکنون خود را در

**شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی:**  
**"به اراده ملت احترام بگذارید، بی‌درنگ و بدون خشونت قدرت را واگذار کنید، پیوستن خود به انقلاب شیر و خورشید را اعلام کنید و در گذار با ثبات و امن ایران به یک دولت منتخب ملی، سهیم شوید."**

آستانه فرصتی تاریخی می‌بینند. اما این واقعیت نباید موجب هراس شود؛ زیرا قدرت تعیین‌کننده نه در دست نیروهای فرصت‌طلب، بلکه در دستان ملت یکپارچه ایران است.  
 در میان همه این تهدیدها، یک حقیقت بنیادین کمتر مورد توجه قرار گرفته: **همبستگی ملی ایرانیان**

مردم ایران در ماه‌های گذشته نشان داده‌اند که نه تنها از میدان مبارزه کنار نرفته‌اند، بلکه با آگاهی و بلوغ سیاسی، در انتظار لحظه تاریخی خویش نشسته‌اند. آنان خاننشینی اختیار نکرده‌اند؛ بلکه با هوشیاری، با پیوندهای اجتماعی تازه، با شبکه‌های مقاومت مدنی، و با اعتماد به رهبری سیاسی مورد پذیرش خود، در حال آماده‌سازی مرحله بعدی مبارزه‌اند.  
 این همبستگی، سرمایه‌ای است که هیچ قدرت خارجی قادر به ساختن یا

@padeshahi.khahan.pishroi

@padeshahi.khahan.pishro

@padeshahip

www.9aban.com

**سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!**

**تغییر نشانی ای میل انجمن:**

هم میهنان گرامی و آزادیخواه؛ بنا به دلایلی فنی، ای میل همیشگی انجمن از دسترس خارج شده است؛ خواهشمندیم به نشانی ای میل جدید انجمن با ما تماس بگیرید.

**padeshahi1339@gmail.com**

**برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران! در بازپخش این فراخوان بکوشید!**

**پیروز باد انقلاب ملی شیر و خورشید ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!**